ط

جناب میرزا اسداللّه فی ...

هو النّاطق فی ملکوت الذّکر و البیان

الأمر للّه الّذی امسک قلمه الأعلی فی اشهر معلومات بما اظلم افق الأمانة بما اکتسبت ایدی اهل الانشآء فلمّا قضت المدّة و تمّ المیقات حرّکه بأنامل الاقتدار لیجول فی مضمار الذّکر و البیان و یستنّ فی میدان العلم و العرفان تبارک الرّحمن الّذی امسک و اطلق و اذا امسک ناح به الملأ الأعلی و اذا اطلق اهتزّ من فی ممالک البقآء و تمایلت افنان سدرة المنتهی و تطاولت اغصان اشجار مدائن الأسمآء انّه لهو الفارس الّذی لا یمنعه نعاق الفجّار و لا نهاق الأشرار یرکض و یجول و ینادی بأعلی النّدآء بین الأرض و السّمآء بما جعله اللّه روحاً للملإ الأعلی و نوراً لملکوت الانشآء انّه لهو الطّراز الّذی به تزیّن العالم و تضوّعت نفحة القمیص بین الأمم اسأل مالک القدم بأن یعرّف العباد فضل هذا الیوم الّذی ما قدّر له شبیه فی الابداع و لا نظیر فی الاختراع و اکبّر و اصلّی علی الّذین توجّهت وجوههم الی اللّه فاطر السّمآء و اقبلت قلوبهم الی الأفق الأعلی و نطقت السنهم بذکر اللّه مالک الأسمآء و انشرحت صدورهم من نفحات هذا الیوم الّذی جعله اللّه مطلعاً لاسمه الّذی به انکسر ظهر الأصنام و تزلزلت ارکان الأوهام لا اله الّا هو المقتدر العزیز العلّام

 و بعد قد فاز الخادم بکتابکم و وجدت منه ما جعلنی مسروراً لأنّه کان مزیّناً بذکر اللّه و ثنائه و مطرّزاً بما ینبغی لکم فی ایّامه فلمّا اخذنی عرف الوداد من نفحات مدادکم صعدت و حضرت بین یدی اللّه مالک الایجاد و عرضت ما فیه اذاً نطق لسان العظمة قال جلّ کبریائه یا اسد انّا کنّا ماشیاً فی البیت اذاً حضر العبد الحاضر لدی العرش بکتابک و عرضه لدی الوجه فلمّا تمّ انزلنا الجواب من سمآء المشیّه و الاقتدار لتشکر و تکون من الفائزین یشهد قلمی الأعلی بأنّک اقبلت و سمعت و حضرت و عرفت و رأیت و فزت بلقآء اللّه و انّه لهو الشّهید ان انظر ثمّ اذکر اذ اسمعناک ندائی و اریناک منظری و اشهدناک جمالی و انا الجمیل هل تحزنک شؤونات العالم بعد الّذی وردت شاطئ بحر السّرور و انا الحزین انت الّذی شربت رحیق الوصال من ید عطآء ربّک و فزت بالفرح الأعظم انّ ربّک لهو العظیم ان اشکر اللّه بما ایّدک و رزقک لقائه انّه لهو الموعود فی کتب القبل انّ ربّک لهو العلیم کن خادماً لأمر مولاک لعمر اللّه انّه خیر لک عمّا علی الأرض کلّها کذلک یعلّمک قلمی و انا الخبیر قد قدّر لک بفضله ما یفرح به قلبک انّ ربّک لهو الکریم

 ندای شما اصغا شد و آنچه در ثنای مالک اسماء از قلم جاری جمیع مشهود آمد انشآءاللّه در جمیع احوال بکمال حکمت و بیان بذکر حقّ ناطق باشید و بخدمتش مشغول الحمد للّه از بدایع الطاف الهی بساحت اقدس فائز شدی و قلم اعلی بعنایتی ناطق که ذکر آن بدوام ملک و ملکوت باقی خواهد بود در لیالی و ایّام بآن ناظر باشید و چون جان محفوظش دارید حال خدمت امر بسیار لازم و افضل اعمالست انشآءاللّه بآن موفّق شده و میشوید انّه یری و یسمع و انّه لهو الحقّ المبین انتهی

 و اینکه در بارهٴ جناب آقا میرزا علی اکبر علیه بهآء اللّه مرقوم داشتید بعد از عرض احوال ایشان شمس عنایت از افق فضل مشرق قال جلّ کبریائه یا علی نعیماً لک بما سمعت حفیف سدرة المنتهی و خریر کوثر الحیوان فی ملکوت الانشآء تمسّک بالعروة الوثقی و قل

 لک الحمد یا مالک الأسمآء بما عرّفتنی و اسمعتنی و شرّفتنی بعرفانک بعد الّذی غفل عنه اکثر خلقک اسألک یا مالک الملکوت و المهیمن علی الجبروت بأن تجعلنی منجذباً بآیاتک و منقطعاً عن دونک و ذاکراً بثنائک بین عبادک بالحکمة الّتی امرتنی بها فی کتابک انّک انت المقتدر علی ما تشآء باسمک القدیر

 ان اشکر اللّه بما ذکرت فی السّجن الأعظم و ذکرک مولاک القدیم الّذی ینطق بأعلی النّدآء انّه لا اله الّا هو النّاطق و انا السّمیع انتهی

 و اسامی آقایان که در کتاب آن جناب مذکور بود واحداً واحداً عرض شد و نسبت بکل اظهار عنایت فرمودند قوله جلّ جلاله

 ان یا اسد یذکرک الفرد الأحد بآیات انفجرت منها ینابیع الحکمة بین البریّة لتفرح و تشکر ربّک العلیم

 یا علی قبل نقی قد ذکرت لدی العرش و هذه مرّة اخری قل

 یا مالک الأسمآء لک الحمد بما عرّفتنی و شرّفتنی و ذکرتنی اسألک بأن تجعلنی ثابتاً علی حبّک علی شأن لا تزلّنی اشارات الّذین کفروا بک اذ اتیتهم من سمآء الأمر بسلطان مبین

 یا محمّد ان استمع ما ینادیک به المظلوم و یذکرک فی هذا المقام الکریم ان اشکر بما شربت کوثر البیان اذ اعرض عنه اکثر من فی الامکان قل

 یا الهی الرّحمن اسألک بأن تؤیّدنی علی ما یرفع به ذکرک و یبقی به ذکری بدوام ملکوتک المنیع

 ان یا اسم الجیم قد توجّه الیک وجه ربّک من هذا المقام الّذی زیّنه اللّه بطراز اسمه الأعظم الّذی به اضطرب الأمم الّا من شآء ربّک القدیر کن راسخاً ثمّ ثابتاً علی شأن یستقوی بهما کلّ ضعیف و یستقرب کلّ بعید و یستفرح کلّ حزین و یستیقن کلّ عبد مریب انّا ذکرناک مرّة بعد مرّه لتقوم علی خدمة الأمر و تذکر ربّک الحمید

 یا اباتراب یذکرک الوهّاب لعمر اللّه ما احلی ذکرکم و ندائکم و ما ابهی اضعآء ربّکم السّمیع لکم ان تشکروا اللّه بما جعلکم من الفائزین

 یا حسن انّا نذکرک فضلاً من لدنّا ان استمع و قل

 لک الثّنآء یا مالک الأسمآء بما شرّفتنی و ایّدتنی و رزقتنی ما غفل عنه اکثر خلقک و انّک انت الغفور الرّحیم

 انّا نذکر من سمّی بأیّوب لیفرح و یکون من الشّاکرین انت الّذی وجّهت و اقبلت و فزت یشهد بذلک قلمی السّریع ان اذکر اذ کنت لدی العرش و سمعت ندآء المظلوم و کنت من الفائزین

یا قلمی الأعلی ان اذکر من سمّی بمحمّد الّذی اقبل الی افقی الأبهی و اراد ان یشرب رحیق البقآء من ید عطآء ربّه الکریم لعمر اللّه لو تشرب منه باسمی لتجد لذّة النّعمآء کلّها و یأخذک سکر خمر العرفان علی شأن تدع من فی الامکان عن ورائک و تذکر ربّک علی شأن ینجذب به کلّ غافل بعید انّا نوصیک بالاستقامة الکبری لأنّ الأمر عظیم عظیم ان افرح بما یذکرک المظلوم فی السّجن الأعظم و توجّه الیک من هذا المقرّ البعید

 یا یوسف ان استمع ما ینادیک به ربّک الأبهی من الأفق الأعلی لیبلغک النّدآء الی مقام تدع الوری عن ورائک و تشهد نفسک فی سرور مبین طوبی لک بما سمعت و اقبلت و ذکرت ربّک اذ اعرض عنه کلّ معرض مریب تمسّک بحبل عطآء ربّک و قل

 اسألک بنفسک بأن تجعلنی مستقیماً علی امرک و لائذاً بحضرتک و متشبّثاً بذیلک المنیر

 کذلک ذکرناک لتطّلع بألطاف ربّک و تکون من الرّاسخین

 انّا نذکر فی هذا الحین من سمّی بعبدالحسین لیأخذه جذب نفحات الوحی فی هذا الیوم الّذی فیه استقرّ مالک القدم علی العرش الأعظم و ینطق انّه لا اله الّا انا البدیع لا یعادل بما ذکرت به لدی الوجه خزائن الأرض کلّها یشهد بذلک قلمی الأعلی و ما نزّل فی لوحی الحفیظ ان اذکر مولاک فی کلّ الأحیان و قل

 یا اله الامکان اسألک باسمک المهیمن علی الأسمآء بأن تجعلنی راسخاً فی دینک و مستقیماً علی حبّک و ناطقاً بذکرک الجمیل اشهد انّ بک ماج بحر العرفان و هاج عرف القمیص بین الأدیان و انّک انت الّذی باسمک ارتفعت سمآء البیان و بذکرک تشرّفت کتب الرّحمن لا اله الّا انت الرّفیع

 انّ الحمید یذکر عبده الحبیب لیجد کلّ ذی شمّ عرف عنایات ربّه الکریم یا حبیب انّا نذکرک من شطر هذا السّجن انّ ربّک لهو الرّحیم ان استمع آیات ربّک و خذها بقوّة من لدی اللّه و قل

 لک الحمد یا اله العالمین اسألک بقدرتک و سلطانک و عظمتک و اجلالک بأن تجعلنی من الّذین نبذوا العالم باسمک یا مالک القدم انّک انت المقتدر علی ما تشآء تأخذ و تعطی و انّک انت المتعالی العزیز المنیع انتهی

 اینکه در بارهٴ جناب آقا محمّد بیک مرقوم داشتید عرض شد قال و قوله الحقّ این ایّام نظر باختلافات و انقلابات و نیران حروب توجّه بشطر سجن جایز نه بگو ای دوستان حضرت دوست میفرماید الیوم باید جمیع احبّا بافق اتّحاد ناظر باشند و در هوای ذکر و بیان طیران کنند یعنی باید بکمال اتّحاد و یگانگی بتبلیغ امر بحکمت مشغول شوند این اعظم مثوبات عنداللّه بوده و خواهد بود انّه یکتب اجر اللّقآء لمن اراد انّه لهو المقتدر القدیر انتهی

 و همچنین جناب آقا علی عسکر که مرقوم داشتید مخصوصاً عرض شد فرمودند جزاه اللّه احسن الجزآء و یقدّر له ما ینفعه فی الآخرة و الأولی و انّه مالک العرش و الثّری لا اله الّا هو السّامع البصیر انتهی

 ذکر مسجونین که فرمودید تلقاء وجه عرض شد فرمودند لیس لهم ان یحزنوا فیما ورد علیهم فی حبّ اللّه و امره قد ورد علینا ما ورد علیهم انّ ربّک لهو المخبر العلیم انّ الّذین حبسوا فی سبیل اللّه سوف ینصرهم اللّه فضلاً من عنده و یجعل ذکرهم مخلّداً فی کتابه العظیم و کذلک ذکرناهم فی کتاب من سمّی بعلی قبل اکبر الّذی فاز بمنظر اللّه ربّ العالمین قل ان افرحوا بذکر اللّه ایّاکم انّه یحبّ من حمل الشّدائد فی سبیله انّه لهو العزیز الکریم انتهی انشآءاللّه عنایات لایتناهیه شامل حال ایشان خواهد شد

 و امّا در بارهٴ مانکجی صاحب که مرقوم داشته بودید عریضهٴ ایشان از طرف ارض صاد رسید ولکن جایز نیست احدی اسم مرسل را بداند که کیست و زود هم رسید و جواب هم از سماء مشیّت همان ایّام نازل ولکن نظر بحکمت ارسال آن تعویق افتاد و همچنین عرایض این عبد که خدمت بعضی آقایان عرض شده بود و در حین ورود عریضهٴ صاحب که تلقاء عرش عرض شد حضرت غصن الله الأکبر روحی لتراب قدومه الفدآء حضور داشتند بایشان امر فرمودند که جواب عریضه را بنویس ایشان هم جواب مرقوم فرمودند و اینکه ارسال نشد نظر بآن بوده که در آن ایّام چون بعضی از نصاری بر مسلمین قیام نمودند و بکمال مکر و حیله بفساد اشتغال داشتند و در مکاتیب از طرف حکومت تفحّص میشد که مباد از مفسدین مکتوبی باطراف برود باین جهات و جهات اخری ارسال نشد تا در این کرّه شمس اذن از افق فضل مشرق و طالع و جواب ایشان ارسال شد انشآءاللّه بمعانی آن فائز شوند ای برادر حقیقی و دوست واقعی از حقّ جلّ جلاله بطلبید که نفوس بآذان واعیه و صدور منشرحه و نفوس زکیّه بکلمات الهیّه ناظر شوند جناب صاحب بعضی از مطالب سؤال نموده‌اند از جمله از اختلاف مذاهب و این مطلبی است اگر بتفصیل نازل شود البتّه سبب انقلاب بعضی خواهد شد چه که اکثری از مردمان از شریعهٴ بیان نیاشامیده‌اند و بمعانی ما نزّل من لدی الرّحمن برنمیخورند و ملتفت نیستند و اکثری از عباد در اختلاف شرایع متحیّرند و حال آنکه این اختلافات سبب و علّت تربیت نفوس و ترقّی آن بوده و خواهد بود چه که بمقتضای وقت و زمان و عصر احکام الهیّه نازل شده مثلاً در اختلافات ساعات ملاحظه نمائید و در اختلافات فصول مشاهده فرمائید اگر نفس بصیر فی‌الجمله تفکّر نماید بیقین میداند که این اختلافات سبب اتّحاد عباد و علّت حفظ من فی البلاد بوده و هست از قبل فرموده السّفر قطعة من السّقر حال اگر گفته شود السّفر قطعة من الجنّة بأسی نبوده و نیست چه که اسباب تغییر کرده چنانچه مشاهده میشود که حال مسافر بکمال راحت در کالسکه مینشیند و بهر سمت که اراده نماید میرود در این دو قول شخص بصیر هیچ مخالفت مشاهده نمینماید و همچنین سرکار صاحب بیانات مذاهب را نموده‌اند و استفسار فرموده‌اند که کدام الیوم محبوبست و این مسئله بر حسب ظاهر صراحةً جواب آن نوشته نشد ولکن تلویحاً جمیع اجوبهٴ ایشان از سماء مشیّت رحمن نازل و ارسال شد انشآءاللّه بحقایق آن پی‌برند و بهیاکل معانی ساکنهٴ در غرف کلمات آگاه شوند الیوم بهتر و مقبول‌تر که فی‌الحقیقه مربّی عالم و منوّر عالم و محیی عالمست بیانات حقّ بوده چنانچه اگر شخص منصفی همین لوح صاحب را ملاحظه کند اعتراف مینماید که سلطان بیان و ملیک کتب است و جامع کلّ معانی است و همین سؤالات که ایشان فرموده‌اند از قبل جواب کل نازل علم اللّه ما بقی من شیء الّا و قد نزّل فی الکتاب در جمیع مطالب و امور از سماء مشیّت نازل شده آنچه که جمیع را کفایت نماید و بکمال آسایش برساند از حقّ میطلبیم ناس را مؤیّد فرماید بادراک ما هو المقصود خدمت سرکار صاحب از قول این عبد سلام برسانید و مذکور دارید انشآءاللّه باید بانوار محبّت الهی منوّر شوید و برضایش فائز و چون در عراق بشرف حضور فائز شدند انشآءاللّه باثر و ثمر آن مرزوق گردند انّه مظهر ما یشآء بسلطانه و انّه لهو المظهر القدیر

 این عبد یک نسخه از لوح مبارک که باسم جناب صاحب نازل بخطّ نسق نوشته ارسال داشت که هر یک از دوستان بخواهد سواد بردارد از آن بردارد تا اصل محفوظ بماند و بدست صاحبش برسد در حین تحریر این عریضه این فقره بنظر آمد که دوستان آن ارض جدّ و جهد نمایند تا جناب صاحب بر اصل مطلب مطّلع شوند یعنی آگاه شوند بر اینکه مقصود حقّ جلّ جلاله نزاع و جدال و نعوذ باللّه اعمال شنیعه و افعال مردوده و سفک دماء و نهب و اخذ اموال ناس نبوده و نیست اگر فی‌الحقیقه بر این امور مطّلع شوند و مقصود از ما نزّل فی الکتاب را بیابند اینقدر میشود که بر بعضی از نفوس کلماتی القا نمایند که سبب اطمینان شود و اعزّه و امرا ادراک این مقام نمایند و بدانند که حقّ از جمیع نقایص مقدّس و مبرّاست این امر مثل شمس مشهود و واضحست و طریق آن ظاهر و سبیل آن مستقیم اگر در این کلمهٴ جامعه که از مشرق قلم ربّانیّه جاری شده تفکّر نمایند بر علوّ امر اللّه و سموّ آن شهادت میدهند قال جلّ اجلاله لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم انتهی این النّاس و ما یقولون و این مقام امر اللّه المهیمن القیّوم انشآءاللّه باید آن جناب بکمال ملایمت و حکمت عباد را متذکّر نمایند و کمال سعی و جهد در اتّحاد احبّای آن ارض مبذول دارند علم اللّه هذا ما یفرح به کلّ الأشیآء انّ ربّنا الرّحمن وصّی فی اکثر الألواح احبّائه بالمحبّة و الاتّحاد لأنّ بهما ترتفع رایات النّصر و یلوح افق الأمر

 و بعد از عرض عرایض آن جناب در ساحت اقدس و ما انزله الرّحمن فی الجواب مجدّداً این عبد را احضار فرمودند و فرمودند یا عبد حاضر بنویس باحبّا که قلم اعلی ابداً التفاتی بذکر اکسیر و ذکر علم آن نداشته و نخواهد داشت بعضی از نفوس از بعضی اقوال حکما و غیرهم سؤال نمودند مشاهده شد اگر جواب نازل نشود شاید سبب توهّمات شود لذا از مطلع علم ربّانی نازل شد آنچه نازل شد و کل را از عمل بآن نهی فرمودیم طوبی لمن سمع امر اللّه و نهی نفسه عن الهوی قسم بآفتاب افق علم که الیوم اکسیر اعظم و جوهر عالم کلمة اللّه است بگو ای دوستان این اکسیر اعظم را باسم مالک قدم بر وجود امم القا نمائید شاید تقلیب شوند و بمقام عرفان باللّه فائز گردند و در این مقام بیانات مشرقهٴ منیرهٴ لائحه از قلم اعلی جاری و از قبل و بعد باطراف ارسال شد نعیماً لمن سمع امر اللّه المهیمن القیّوم

 یا اسد طوبی للّذین اجتمعوا لحبّ اللّه و امره و یتفکّرون و یتدبّرون فی امور احبّائه بشّرهم من قبلی بعنایتی و فضلی و رحمتی الّتی سبقت کلّ شیء آنچه در مشرق اذکار ذکر نمودی لدی العرش مقبول افتاد و همچنین ما ذکرت فی محلّ البرکة انّا نذکر الّذین اجتمعوا و یجتمعون لخدمة اللّه لیفرحوا و یکون من الشّاکرین علیهم بهائی و ذکری و ثنائی انّ ربّک لهو المقتدر الحکیم قد غفر اللّه الّذین اردت غفرانهم لعمری فی هذا الحین الّذی ظهرت هذه الکلمة من فم ارادة ربّک لماج بحر الغفران و هاج عرف قمیص رحمة ربّک الرّحمن انّه لهو الفضّال الکریم انتهی

 استدعا از آن جناب آنکه احبّای آن ارض را که از کوثر محبّت الهی نوشیده‌اند و بقمیص منیر استقامت مزیّنند از جانب این خادم فانی تکبیر بدیع منیع برسانید و فنا و نیستی این عبد را نزد هر یک مذکور دارید حقّ جلّ جلاله شاهد و گواهست که این بندهٴ فانی در اکثر اوقات بذکر ایشان مشغولست انّه لهو الخبیر العلیم البهآء علیک و علیهم و علی الّذین وفوا بمیثاق اللّه و عهده و استقاموا علی الأمر فی هذا الیوم الأعظم العظیم و الحمد للّه ربّ العالمین

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ٣ مارس ۲۰۲٣، ساعت ۰۰:۵ بعد از ظهر